

بررسی برخی از جلوه ها و عناصر فرهنگ عامه‌ی شهرستان خاتم

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال ششم)
شماره ۲۰ / تابستان ۱۳۹۹ / ص ۳۵-۲۰

سید باقر کمال الدینی^۱، فاطمه آغاز^۲

^۱دکتری زبان و ادبیات فارسی ، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور یزد

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور یزد

نویسنده مسئول:

سید باقر کمال الدینی

چکیده

محور تحقیقات فرهنگ عامه، مردم، شیوه زندگی، آداب و رسوم، باور ها، هنر و ادبیات است. در مقاله حاضر قصدمان شناخت ساختار فرهنگ عامه شهرستان خاتم از قبیل آداب و سوم، باورها، قومیت، لهجه و گویش، نهاد دین، هم چنین بررسی وضعیت شعر و شاعری می باشد.

روش تحقیق در این مقاله هم کیفی است و جمع آوری اطلاعات به صورت میدانی و کتابخانه ای صورت گرفت و حوزه اطلاعات مکانی شهرستان خاتم (هرات و مروست) می باشد.

کلید واژه ها: فرهنگ عامه، ساختار فرهنگی، شعر و شاعری، رنگ محلی شعر، شهرستان خاتم.

مقدمه

فرهنگ عامه یکی از عناصر اصلی فرهنگی هر قوم و نژاد محسوب می شود و در برگیرنده تمام دانش عامه از جمله آداب و رسوم ملی و مذهبی، موسمی و ادواری، زندگی اجتماعی و معنوی، اخلاق، ادبیات شفاهی، پرستش های عامیانه و هزاران پدیده ی آشکار و پنهان است .

فرهنگ عامه نمایانگر واقعی شیوه زندگی و آئینه تمام نمای اندیشه و احساسات آن جامعه به شمار می رود، فرهنگ مردم ایران اسلامی متناسب با مذهب، روح، نژاد، منطقه ی جغرافیایی و خواسته های این ملت بزرگ و غنی است. به طور کلی فرهنگ عامه نشأت گرفته از عادات و آداب بشر بوده و اصولاً هر جامعه ای فرهنگ عامه مربوط به خود را دارد که این فرهنگ در کشور ما دارای قدمت بیشتری است و در حقیقت فرهنگ عامه هر جامعه ای هویت آن جامعه می باشد مانند بازی ها، عزاداری ها، سوگند ها و

سرزمین باستانی هرات و مروست که از سال ۱۳۷۸ نام با مسمای شهرستان خاتم را به خود گرفته بنا به گذشته ی تاریخی و با توجه به موقعیت جغرافیایی خود که ما بین سه استان مهم و تاریخی کشور یعنی یزد، کرمان و فارس واقع گردیده، گنجینه با ارزشی از خرده فرهنگ بومی و آداب و رسوم پسندیده این سه استان را در خود جمع کرده و امروزه به عنوان یک بوم فرهنگی متمایز و منحصر به فرد در جنوب غربی استان یزد خود نمایی می کند. لذا محقق در نظر دارد جلوه هایی از فرهنگ عامه مردم این شهرستان را مورد بررسی قرار دهد.

شهرستان خاتم، نگین کویر

شهرستان خاتم یکی از شهرستان های جدید استان یزد، در مرکز ایران است که از دو شهر هرات و مروست تشکیل شده است، شهر هرات مرکز این شهرستان است، خاتم با وسعت ۷۹۳۱ کیلومتر مربع در مختصات ۳۱ درجه و ۳۹ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۴۰ دقیقه طول شرقی واقع گردیده است، این شهرستان در جنوبی ترین نقطه استان یزد واقع و با ارتفاع ۱۶۰۰ متر از سطح دریا قرار دارد؛ خاتم از شمال به شهرستان مهریز از شمال غرب به شهرستان ابرکوه، از غرب به شهرستان شهربابک (استان کرمان) از غرب به شهرستان بوانات (استان فارس) و از جنوب به شهرستان نی ریز (فارس) محدود می شود.

این شهرستان از دو بخش مرکزی و مروست، دوشهر: هرات و مروست و چهار دهستان: ایثار، هرابرجان، فتح آباد، و چاهک و همچنین از ۱۴۸ پارچه آبادی دارای سکنه و ۲۳۴ آبادی خالی از سکنه تشکیل شده است. (اکبری، قدیریان، ۱۳۹۶: ۲۵-۲۳)

وجه تسمیه شهرستان خاتم (منطقه هرات و مروست)

نام گذاری منطقه هرات و مروست به شهرستان خاتم به دلیل پاسداشت و قدر دانی از زحمات آیت الله خاتمی (ره) در سال های گذشته بوده است.

نام مروست در منابع به صورت مروشاذان در ۱۲۹ ه.ق (ابن اثیر، ۱۹۸۰: ۳۰۶) (طبری، ۱۳۵۳: ۴۵۴۳) و (فسائی، ۱۳۶۷: ۱۱۶) ۱، مروسف در قرن ۴ ه.ق (اصطخری، ۱۳۴۷: ۹۸) (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲: ۹۷) و مروث در قرن ۹ ه.ق (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۳۸) هم آمده است البته مردم محلی فارس، مروس تلفظ می کردند.

مروشاذان ترکیبی از دو کلمه مرو وشاذان (شاذان) که برای اشتباه نشدن با نام مرو خراسان آنرا مروشاذان نامیده اند. همانطور که در فارسنامه ناصری آورده شده ((...مروست... در اصل «مرو» بو دپس برای تغییر از مرو خراسان آنرا «مروشاذان» گفتند چنانچه مرو خراسان را «مروشاه هیجان...»)) (حسینی فسائی، ۱۳۶۷: ۱۱)

و همچنین در پیغمبر دزدان آمده: «که مروست و هرات نام دو آبادی معروف نزدیک شهربابک است و از آبادی های بسیار قدیمی است. می توان حدس زد که آریایی ها پس از مهاجرت به داخل ایران نام آبادی های تازه خود را به یاد آبادی های قدیمی گذاشته اند و مروست و هرات نیز یادآبادی هرات معروف و مروست هم به نام مرو تجدید نام گذاری شده باشد. خود مردم هرا و مروس گویند که هردو یاد آور نام هرات و مرو تواند بود.» (پاستانی پاریزی، ۱۳۷۴: ۴۴۳)

و عجیب است که آبادی های مهم خراسان بزرگ مثل هرات و مرو وغور، در این ولایت، تکرار نام یافته. آیا روزگاری مردمی از آن ناحیه به این حدود تبعید شده اند؟! (پاستانی پاریزی، ۱۳۷۴: ۵۶۲)

ساختار فرهنگی (هویت بومی)

در این مبحث به جنبه هایی از آداب و رسوم و فرهنگ مردم شهرستان خاتم می پردازیم، فرهنگ و آداب و رسومی که ریشه ی تاریخی دارند و در بستری کهن و تاریخی شکل گرفته اند از جمله اینکه :

فرهنگ پدیده ای کلی و پیچیده ای از آداب و رسوم و اندیشه ، هنر و شیوه های زندگی است . که در طی تجربه های اقوام شکل می گیرد و قابل انتقال به نسل های بعدی است .نسبت دادن یک عنوان کلی فرهنگی به یک شهر و مردم آن با توجه به تعریف ساده ای که از فرهنگ ارائه شد غیر عملی به نظر می آید اما بررسی جزئیاتی که در اینجا خواهد آمد نتیجه ای استقرایی از مجموعه ی زیرفصل ها به دست داده است که به ذکر برخی از آنها در اینجا اشاره خواهد شد ، برجسته ترین شاخصه ی فرهنگی مردم شهرستان خاتم ،وجه ی مذهبی آنهاست که با نگاهی گذرا به ظاهر روستاها و شهرهای آن نیز پی بردن به این مسئله امکان پذیر است.

وجود مساجد ،حسینیه ها ، بقعه های متبرکه و زیارتگاه ها ، امکان مذهبی مثل :چهارده معصوم ، قدمگاه علی (ع)،گنبد های طلایی ترکان و هرابرجان ،پیشینه ی یک قرن جلسات قرآن ،مکتب خانه های قرآنی سبقه ی برگزاری تعزیه خوانی و روضه خوانی ، مداعی ،هیأت های مذهبی می تواند نشان از اهمیت بالای امور مذهبی در بین اقشار مردم و توجه خاص متولیان امر به برگزاری مراسمی است که در طول سال جهت عزاداری ائمه (ع)و جشن اعیاد مذهبی ، برگزاری می گردد.

حس ناسیونا لیستی و علاقه مفرط به زادگاه خود از دیگر خصوصیات فرهنگی مردم شهرستان خاتم است.

که در برخورد با مردم می توان احساس کرد این موضوع نه در بیان بلکه در عمل نیز نشان داده شده است چرا که بسیاری از شاخصه های فرهنگی از جمله آداب و رسوم ، گویش و شیوه های زندگی گذشتگان که در دیگر جاهای مناطق همجوار تقریباً رو به فراموشی سپرده شده است ،در این شهرستان به خوبی گرمی داشته می شود و کماکان حفظ شده است و بسیاری از مردم این دیار مقیم شهرها و کشور های دیگر که شاید در سال فقط کم تر از چند روز را در خاتم سپری می کنند ،به ساختن خانه و واحدهای تجاری و ایجاد بناهای عامه المنفعه در این شهرستان مبادرت می ورزند تا ازین رهگذر هم به رونق اقتصادی و توسعه زیر ساخت های شهرستان کمک کرده باشند .

از دیگر خصوصیات مردم کهن دیار ، معروفیت به سخت کوشی و علاقه به گردآوری سرمایه است ،این ویژگی به تلاش مضاعف آنها در شهرستان و سایر شهر و کشورها ،منجر شده است و از قیل این سخت کوشی روحیه خیر اندیشی و نیکوکاری مردم نیز تقویت گردیده است ؛به نحوی که درصداعظمی از زیر ساخت های اداری ،مذهبی ،بهداشتی ، درمانی و آموزشی شهر و روستا های مختلف آن ،از محل خود یاری خیرین ،در طول سالیان متوالی ، احداث گردیده است.

مهمان نوازی، بذله گوئی ،حاضر جوابی و خوش زبانی نیز از خصوصیات بارز آنهاست.

وجود تکرر فرهنگی و بعضاً ناهمگون پذیرفته شده در شهرستان از دیگر ویژگی های فرهنگی است ،این تکرر زایدی سفر ها و مهاجرت متمادی این مردم به جاهای دیگر و حضور قومیت های فرهنگی ساکن در این شهرستان می باشد که با هر کدام به نوبه ی خود تحت تأثیر فرهنگی که در طی سالیان به تجربه تاریخی آنها بدل شده است ، به تأثیر گذاری در محیط این شهرستان پرداخته است و پلور ایست فرهنگی را دراین دیار باعث شده اند .(اکبری ،قدیریان ،۱۳۹۶: ۵۶-۵۵)

همچنین به دلیل همجواری با استان های یزد -کرمان-فارس این شهرستان آمیزه ای از فرهنگ این سه استان را در خود جای داده است.

از لحاظ پوشش،مردم ساکن خود شهرستان ،پوشش آنها با پوشش رسمی کشور یکسان است ولی در برخی از روستا ها که زندگی عشایری دارند و از تیره قرآیی هستند لباس آنها بیشتر از زنان قشقانی است که به زبان محلی لباس «قری» گویند.

نهاد دین

به احتمال زیاد ادیان مهر پرستی و زرتشتی از دین های باستانی این شهرستان بوده است که پس از ورود دین مبین اسلام به ایران علی الخصوص به منطقه فارس وکرمان ،مردم این شهرستان نیز مسلمان شده اند و پس از فروپاشی دستگاه خلافت عباسی در سال (۶۵۶ه.ق) و به ویژه به دنبال تبلیغات و حضور علمای شیعه در دوره ی صفوی در سال (۹۰۷ ه.ق) مردم این سامان نیز به مذهب شیعه روی آورده اند .هم اکنون صد در صد مردم شهرستان خاتم شیعه ی اثنی عشری می باشند .در دوران قاجار نیز ترویج شریعت اسلام و مکتب شیعه با احداث حسینیه ومسجدو حضورروحانیون برجسته بومی و غیر بومی ،علاوه بر اهمیت دادن به واجبات دینی ،اشاعه ی مراسم سوگواری امام

سوم شیعیان امام حسین (ع) و برگزاری جلسات روضه خوانی، برگزاری تعزیه، مراسم اعیاد، جشن های مذهبی در این دیار مورد حمایت خوانین و کد خداهای حاکم در این سامان قرار گرفت .

در دوره ی پهلوی اول، با وجود مقابله با برگزاری مراسم مذهبی، ترویج این گونه مراسم ساخت اماکن مذهبی و انجام هزینه و نذورات جهت امور مذهبی به مراتب بیشتر گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، مردم این کهن دیار، شیفتگی خود را به اسلام و ولایت اهل بیت پیامبر (ص) به اثبات رسانده اند و احداث حسینیه و برگزاری تمام و کمال مراسم و مناسک توصیه شده در مذهب تشییع و راه اندازی هیأت های مذهبی و جلسات مذهبی و معارف قرآنی سنگ تمام گذاشته اند.

(اکبری، قدیریان، ۱۳۹۶: ۶۰-۵۹)

قومیت

ورود قومیت ها به این شهرستان به صورت عمده، قدمت چندانی ندارد، گرچه برخی از فامیل های ساکن، فامیل های مهاجری بودند، که از دیر باز به اینجا آمده و بدون هیچ مشکلی در این شهرستان جذب شدند و حتی اصالت اولیه ی آنها نیز بر کسی روشن نیست. اما ورود قومیت های بلوچ و افغانی، به این شهرستان، به ده سال اخیر باز می گردد. که در طی این مدت نیز، اکثریت آنها توانسته اند با برقراری تعامل مناسب و تثبیت مشاغل و تلاش برای پذیرش گویش و فرهنگ مردم این دیار هم به گوش اهل این شهرستان و هم محلی خود صحبت کنند و این شهرستان را به عنوان وطن اصلی خود بپذیرند .

وجود ارزشمند عشایر ایل قشقایی و بختیاری که از دوران مختلف در این منطقه حضور داشته اند از جمله اقوام ساکن در این شهرستان اند (همان: ۵۷).

لهجه و گویش

یکی از مهم ترین ابزار ارتباطی ما انسان ها تکلم و صحبت کردن با دیگران است، می توانیم بسیاری از نیاز های خود را از این طریق برطرف سازیم .

امروزه با گذشت هزاران سال از زندگی بشر بر روی کره ی زمین این انتقال معانی به دیگران شکل منظم و منسجمی به خود گرفته است. به طوری که به راحتی می توانیم با دیگران حرف بزنیم و اهداف خود را باز گو کنیم. بنابر این با وجود گروه ها و اقوام مختلف بشری زبان های متعددی در سطح کشورهای جهان وجود دارد .

یکی از رایج ترین زبان ها، زبان فارسی است که مختص ساکنین فلات ایران می باشد.

زبان مردم این منطقه زبان فارسی است اما با گویش ها و لهجه های متفاوت که می توان در دیگر نقاط کشورمان ایران به وضوح دید .

لهجه، نوعی گویش محلی از زبان رایج در یک ناحیه یا کشور است که تمام ساکنان با آن صحبت می کنند، زبان مردم هرات فارسی با گویش محلی است و کلماتی که به کار می برند، کلمات فارسی ناب است که با سایر نواحی ایران متفاوت است به علت مجاورت با سه استان یزد - فارس - کرمان، لهجه های متفاوتی در این ناحیه دیده می شود، گروهی با لهجه استان فارس، گروهی با کرمان صحبت می کنند به طور کلی در هرات گویشهای متفاوتی وجود دارد، فارسی آمیخته با ترکی، یا لهجه های عربی محلی .

در روستاهای جنوبی شهر هرات از جمله چاهک بیشتر مردم به زبان ترکی محلی صحبت می کنند که فهم آن برای مردم بسیار مشکل است، در بین ساکنان قدیمی و پیران کهن سال هنوز کلماتی به کار می رود که شاید برای افراد امروزی بسیار نامأنوس باشد. (نبوی زاده، ۱۳۸۰:

۱۲)

برخی از واژگان و اصطلاحات بومی گویش شهرستان

سه جلد (se jeld): شناسنامه

آرسی (ORSI): کفش

چلو صافی (chelo safi): آبکش

سَكَل (sakal): استخوان

جَر (jar): دعوا

خَلِيشَه (khalisheh): چوب

لِنَگ (leng): پا

كُلَه (koleh): لانه

شِنَگ (sheng): خیار چمبل

کَر کو (karko): خیار نرسیده

هَکَل (hakal): قارچ

دِیره (deyreh): دایره ، عربونه

کیسه (kiseh): وسیله ای برای شستن

رو (ro): صورت

اِشلون (eshlon): گیاهی که در قدیم از آن برای شست و شو استفاده می شد. (ازین گیاه که کف تولید می شد برای غسل دادن میت و شستن او نیز استفاده می شد به همین دلیل یکی از نفرین های رایج بین عوام محسوب می شود به طوری که می گویند: کیسه اِشلون روت یعنی تو را با اشلون بشویند.)

دُوال (dowal): مترسک

تَشَه برق (tasheh bargh): رعد و برق

چارَک (charak): کیلو

راه چونه (rahchoneh): راه پله

اِستمبلی (estamboli): تشت

سَرا (sara): حیاط

کُت (kot): سوراخ

کُت پله (kotpoleh): راه آب

تیلَه چغور (tileh chughor): بچه گنجشک

پَخَل (pakhal): خرد شده ی ساقه گندم

تَقَر (taghar): تگرگ

خوسه (khose): خواب

جیر (jir): کش

هینه (heyneh): همین است

جیغ (jigh): فریاد بلند

- دولغ (dolagh):گرد و خاک
- قاتق (ghatogh):غذا
- گُرده (gordeh):کلیه
- کُچه (kocheh):دهان
- صَبو (sabo):فردا
- کاسه پشت (kasehposht):لاک پشت
- پتی (peti):خیلی کم
- او وختا (ovakhta):زمان قدیم
- کلووچ (kelewch):چانه
- جَله (jaleh):عنبر نسا
- قال (ghal):لانه
- کُت کُلوو (kot kolew):جستجو کردن
- ضیفه (zeyfeh):زن
- رد (red):انسان رک گفتار
- سیخ (sikh):چوب نازک
- ریگ (rig):سنگ ریز
- سیفال (sifal):ساقه گندم
- شونه به سر (shuneh be sar):هد هد
- اوسو (ou so):آن زمان ، آن وقت
- سُویه (soyeh):سایه
- کِووگ (kewg):پرنده کبک
- عُی نَک (oy nak):عینک
- چشم غُرنه (chashm ghorneh):نگاه از روی خشم و عصبانیت
- آدور (ador):خاری بسیار ضخیم و تیز
- پَچَل (pachal):کثیف
- مَچِد (mached):مسجد
- تَزی (tzbi):تسبیح
- جوغ (jogh):جوی
- کُم (kom):شکم

دَقَز (daghaz): شکاف

پَری شوو (parishew): دوروز قبل

هَر جُ (har jo) هر کجا

فَله ای (faleli): کارگری

بِنج (benj): زنبور

قَلبال (ghalbal): دانه بیز

گُنه (goneh): بزرگ و گنده

تو گوشِی (to goshi): سیلی

لَته (lateh): پارچه کُ

لَرَد (lard): حیاط

کاکِی (kakey): برادر

شُوبَن (show ban): کُلون

خاک تَپو (khak tapou): خاک نرم

بُقچه (boghcheh): دستمال بزرگ

مُی تووَه (moy toveh): ماهی تابه ، تابه

کَفیل (kafil): بیل

باددادن (bad dadan): کسی را تاب دادن

جوغَن (joghan): هاوَنگ

نازه (nazeh): ناخن

دُماغ (domagh): بینی

مُتکا (motaka): بالش

شی شو (shi shou): پیاده شو!

دُکون (dokoun): مغازه

کِمارزدون (komarz doun): دیگچه ، دیگ

چیری (ghiri): جوجه مرغ

آداب و رسوم

بخشی از فرهنگ را آداب و رسوم تشکیل می دهند ، این آداب و رسوم در هر منطقه ای متفاوت است که سبب شده فرهنگ عامه هر منطقه تفاوت داشته باشد ، در ذیل به برخی از آنها اشاره کردیم:

شب مهر در کوزه انداختن:

در شب چهارشنبه آخر ماه صفر تمام دختران و حتی بعضی از پسران در این مراسم شرکت می کردند.

مراسم حدود ۷:۳۰ یا ۸ شب در خانه ای که از قبل برای این منظور برنامه ریزی شده بود شروع می شد، رسم چنین بود که کوزه ای کوچک را وسط می گذاشتند هر کس به حاجت و نیت خویش مهره یا اشیا کوچک دیگری چون پیچ، دکمه و... در کوزه پر از آب می انداخت .

همه شاد و چندان مجلس را ترک می کردند و صاحب خانه به نیت مرتضی علی (ع) کوزه را در اجاق یا تنور رو به قبله می گذاشت و می گفت: یا مرتضی علی حاجت تمام مهره انداز ها و تمام مردم حاجتمند را روا کن

فردا قبل از اذان صبح همه افراد مهره انداز در منزل همان شخص مورد نظر جمع می شدند، شخصی که از افراد دیگر مسن تر و ریش سفید تر بود (مرد یا زن) دویبیتی های قدیمی را در جمع می خواند، صاحب خانه وضو می گرفت و کوزه را به مجلس می آورد .

دختری که هنوز به سن تکلیف نرسیده بود می نشست و کوزه را زیر لباس خود جای می داد در این هنگام یکی از دویبیتی های زیر خوانده می شد:

(دویبیتی اول خیر و دویبیتی دوم شر)

سرکوه بلند دو دو کنم من

تفنگ نیم چه را پُر تو کنم من

تفنگ نیم چه را بشکن طلا کن

امیر المؤمنین (ع) دردم دوا کن

بعد از خوانده شدن، این دویبیتی، دختر که کوزه را در زیر لباس قرار داده بود، از بالای یقه دستش را داخل کوزه می کرد و یکی از مهره ها را از درون کوزه بیرون می آورد، این مهره از آن هر شخصی که بود بسیار خوشحال می شد و در اجرای نیت خود، سخت تر و استوار تر می گشت چرا که نیت او خیر است و با دویبیتی امیر المؤمنین آمده است .

ولی اگر دو بیتتی چنین بود:

سرکوه بلند دیگی به باره

برنج قل می خوره دل بی قراره

برنج قل میخوره باشیر میشون

تمام از ما بریدن قوم و خویشون

صاحب مهره بسیار ناراحت می شد واز نیت خود صرف نظر می کرد و اگرچه نیت او معامله، ازدواج و یا هر کار دیگری هم بود.

مردم در نیت خود، در این رسم بسیار راسخ بودند و به خدا و امیر المؤمنین (ع) متوسل می شدند، با فرا رسیدن وقت نماز مهره اندازی به پایان می رسید و همگی برای اجرای نماز صبح وضو می گرفتند و به مسجد می رفتند. (نخعی، ۱۳۹۵: ۱۵۲-۱۵۱)

مراسم عروسی

مراسم عروسی با خواستگاری شروع می شود، ابتدا زن یا مردی به صورت غیر رسمی نظر خانواده دختر را درباره وصلت جويا می شود، سپس خانواده ی داماد اقوام نزدیک خود را دعوت می کنند و موضوع وصلت را در میان می گذارند.

بعد از مشورت چند نفر از خانواده ی داماد به خانه عروس می روند، و پس از بررسی و بحث موضوع، و پس از اینکه خانواده عروس اعلام رضایت کردند، و برای تعیین مهریه زمان مشخص می کنند که به آن مراسم «بله برون»

ملا محمد باقر ریاضی هروی (هراتی)

فرزند حاج حسنعلی هراتی ،ملا باقر تاجر صاحب مثنوی «ریاض الحکمه» در نگارش مشکین قلم و خوش رقم بود ،در شعر طبع خوش و روان داشت ،از فنون حکمت به ریاضی راغب تر بوده بدین جهت به تحصیل آن علم بیشتر کوشید ،در شعر هم به همین مناسبت ریاضی تلخیص کرد .

از ریاضی مثنوی ریاض الحکمه که منظومه ای است عرفانی در سیر و سلوک و به نام امین السلطان سروده در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۶۵۷ موجود است آغازش این بیت است :

ای تو کعبه ،ای تو مروه ،ای صفا وی تو رکن و تو مقام و تو منا

شاعران معاصر (بعد از انقلاب)

حسین لاری پور هراتی ،مرشد رمضان دهقان ،رئیس محمد علی افخمی ،دخیل محمد ایزدپناه و غریب نجفی (آواز خوان و نوازنده بوده و گاهی فی البداعه اشعاری در مضامین محلی نیز می سروده است .) از شاعران گرانقدری هستند که یادشان در خاطرم باقی است .اشعار شاعران کنونی را نیز می توان در یک تقسیم بندی کلی به مضامین و قالب های مختلف شعری بیان کرد :

مضامین و قالب شعری شاعران

مضامین آیینی ، اجتماعی -انتقادی ،محلی ،طنز ،انقلابی-مناسبتی ،عاشقانه و همچنین انواع قالبهای شعری از قبیل ،غزل ،دوبیتی ،رباعی ،مثنوی ،چهار پاره ،سپیدو نو را در شعر شاعران می توان به وفور دید.

کتاب چاپ شده شاعران

«خاتم عروس پرده نشین نای نی از لای شاخ نارون» از غلام عباس جانشکر ،«گلپهای شقایق» از عبدالرضا نوری ،«نخواهای دلتنگی» از حسن یعقوبیان ،و همچنین کتاب های «در ناب،در یتیم ،در خوشاب ،گلزار حسینی» از سید محمد حسینی زاده ،کتاب «چکاوک» از محمد رضا عسکری ،«دلتنگی های من» از فاطمه متقی را میتوان نام برد .(مصاحبه ،دهستانی ۹۸/۳/۲۸)

شعرزیبای "هرات" از "کتاب خاتم عروس پرده نشین" که در قالب قصیده و با زیور طبع آراسته شده و معرف ساختار فرهنگ و تاریخ این منطقه است را در ذیل آورده ایم :

اسمش هراته اینجا و چاقه کار و باریش	روشن تر از چاشت شما شوای تاریش
از بس که خدا راضیه از مردم اینجا	سقف سرپر ستاره ای کرده نثاریش
از دم تا تگیش فرش زره معدن یاقوت	جوهر شناسی می خواد که بشناسه عین عیارش
رَعنا و زرنگن جووناش ،دنبال کارن	حظ می کنی از مرد و زنای باوقاریش
با دَسای پینه بسه نون می گیرن از خاک	پیش کس و ناکس دَس دراز کرده عاریش
صد نابغه داره تو مسیر علم و دانش	ماشالله به فرزندای تیز و هوشیارش
گلزار شهیداش پره از لاله پر پر	هم نوچه توشون بوده وهم کهنه سواریش
با یاد همونهاست که میشه آسمون شهر	عین ارغوون رنگ غروب داغداریش
از شوستون مَچد فدَواش که مونده	هفتصد ساله تاریخ بنای موندگاریش
از مردم خوب شهر مروست میکنم یاد	از قلعه و از بقعه و از کوشک و حصاریش
مابرادریم و قوم و خویش دور و نزدیک	با مردم پرکار و نجیب و ریشه داریش
از عمارت مُلکی علیا که میگم من	از بُوام شِنفتم که بخاطر بسپاریش

اینه عبرته عینهویان مداین	کوصلوت خسروانی و اسب و شکاریش
یه جمله بسه تا که بفهمی چه خبر بود	مئه مشتی از خرواره و یک از هزاریش
خر دسه با بار می رفت تا پشت بوم انبار	دیدنیه گفتنا کمه از اعتباریش
خیلی از بزرگون توی ایرون فامیلیشون	پسوند هراته داره یا مروسته دیاریش
دختراش همه بوژنه گل طاقه چلوار	عین پنجه اُفتوه صورت و عذاریش
قالی می بافن با گلیم و جاجیم خوش حور	یا لَتَف که موده همه پودش و تاریش
از بالای قدمگاش که نگاه می کنی پایین	سُوزه همه جاش حتی کفه و شوره زارش
حتما می ره پس پس یا که پشتکی میفته	هر کی که بخواد نگاه کنه کله چناریش
قَدای چنارو ابلندی تا سرکوه	کُنش داره کُتی که شتر میره با باریش
آته سر برج میر گوزاد حتمنی پیداد	چاهک با همه ی جنگل و با درخت و داریش
سپیلای بزرگ به قلعه هاش که می رسیدند	تسلیم می شدند به چینه های استواریش
از قلعه ی گورا که سه فرسخ بری بالا	خونه ی خا تو دل کوه هست اسم غاریش
چهلَم که شمالی می یاد از تختی کراسکین	عطاری کردی نیرسه به یه غباریش
ششه ی سی و شش میزنه بارون تو بیابون	عطر درمنه پخش میشه چون مشک تتاریش
شصتم توی باغ برمشو قیسی میشه زرد	انگار که چراغونی شده دور و کناریش
انگور و انار داره و شفتالو و پسه	همسنگه با قنده زردآلوی آبداریش
باد وقتی میاد میوه میریزه از درختا	مرواری نشون میشه تموم سبزه زاریش
از کُتواله ی باغ میاره او سر و سوغات	زرد آلو و سیب خیلی زیاد گاهی اناریش
سرما که بیاد آخر اسفند یا تو نوروز	سوم می زنه بدبخت می شه باغ و باغداریش
اویاری گُلوخ او شو قوس تو سوز و سرما	سنگینه بری زارع خوب و بردباریش
تو رود خونه ی گلوله ای سالی هَفَش بار	لَبپر می زنه سیل مئه نره ازدهاریش
هَوِدِه که می اُفته روروک تو کشت گندم	هرروز یک کلیچ بلند می شه ملازو داریش
سی ام می کنن خوشه و پنجاهم گلیدون	هفتاد می رَسن در می آره گرما دماریش
تر سال که بشه هر منی شصت من میده محصول	شیره نگیره یا اگه سن نشه دچاریش
صیفی می کارن تخمه ی روز گردون و ذرت	شهدو شکره مزه ی هندنونه خیاریش
بارهنگ و کسرک و کاشنی و شاتره میشه	یا مار چوبه تو کشت و کنار و جویباریش
اینجا میکنن خاک طلا با ضرب زحمت	گندم میفرستن براتون قطار قطاریش
کیمیا گرن مردم این خطه ی زرخیز	دشتی دود کنین بگردونین به افتخاریش
هی فیس نکنین به چار تا کار خونه که دارین	قُمپز نداره دود و دم قَرش و قاریش

جاش تو ناف ایرونه میون یزد و شیراز
 شادت میکنه از اردیبهشت هر جا که باشی
 با بدبده ی کوکرو و جیس جیس قودی
 وقتی که چروق می کنه اُفتو زیر نوریش
 سر دسه ی هوبرا که میریزه تو یونجا
 پرکی از بهشته بنه زار باغ شادی
 آش ارسلون آی مزه میده شنبه ی سال
 از جفنه ای داره تا کُلوَتِ قِبرِ احمد
 وقتی تو غلف سوز میریزه بارون شو وروز
 فله می کنن شیر بزای کُربه زارا
 بعد عید که میرن سرایشوم ایلیا تاش
 کُرون و تنور بوده تو قلعه یا تواوشا
 پنجه کشی می کردن تو تُوِه عین سنگگ
 خاطراتی مونده برام از قدیم ندیما
 کنجولو اجاق مَتَل میگفتن پییر زن ها
 گوگ شیطونو و قلعه گیر و با دژک و لَیر
 کو دَرَنه و مَلا برس بچا قشنگ بود
 بازی سَکَل مَهتو و چیش گریزکاشون
 قال بِنج تخمی ره با چوق قهری میکردن
 هیزم عروسی که می رفتن افتخاری
 وقتی چکنه غروب می اومد دم قلعه
 گوگل از کفه زرده ی شوم می رسید از راه
 رو دیوار هفت چینه با کله وای می سیدن
 هر جوون که می رفت سر او می زد کُریلی
 بی چن تایی نفرین و دعا می کنم اینجا
 چیشاش بُوغوری بیاره لمس بشه دساش
 اشلوم بمالم رو پک و پوزش پی هزار من
 خَناق بگیره قیش بکشه عینهو بَقور
 هرکی هر چی ناحق خورده از مردم بدبخت
 ایشالله خَنازیلش بشه و زهر ماریش
 اشتباه نگیرین باهرات قند هاریش
 کَر کَر زدن تویی و کوگ کوهساریش
 چه چه زدن چغوت سیاه بنگ هزاریش
 سیل آهواش کیف داره با چیشای خماریش
 هر تا پرت برن با پر زدن میزنه جاریش
 بارودخونه ی کندر و او خوش گواریش
 سر بره ی بورویی کنار آبشاریش
 قُرانگزه قَنَدِغَزَل هَکَل بهاریش
 کاجیه خوراک چوپوناو شو گماریش
 قَاتُق تو کَلوک دارن یا اسپار تو تَغاریش
 پُر ماسه و مسکه مشک های مشکباریش
 تیری و کُماچ و بَزله نون دامدریش
 حیرونم از اون طاقَت ضیفای خونه داریش
 این نوشته او میتونه باشه پاسداریش
 تو چله بری همساده ها و بچه باریش
 خط گرد با سیخ می کشیدن دایره واریش
 با بازی کَل کِرَدنو و کُولی سواریش
 با پا زدن کلاه نمد سَر دیواریش
 هر کی رد میشد دیدنی بود ترس و فراریش
 بار جلویی جایزه داشت به چاروداریش
 مردم مدتی بود می کشیدن انتظاریش
 مال هر کسی جدا می شد به اختیاریش
 چه جراتی داده بود به آنها کرد گاریش
 اینجوری می کرده در دل پیش نگاریش
 می خوام از و از رسول و هشت و چاریش
 بد خواه هرات با همه ی ایل و تباریش
 با دس خودم پسپارمیش توی مزاریش
 کُرکش بشه پاش کوفت بزنه هیکل زاریش
 ایشالله خَنازیلش بشه و زهر ماریش

از برکت پیر غیب بگیره لال مونی
جد سی نو الدین بکنه خفیف و خاریش
مسمال پشه و لیز بخوره لرد تو گلی چار
چون قاپ مکل کم بشه قرب و اعتباریش
الماسک و آتیشک و آکله بگیره
درد بی دواپی بکنه زار و نزاریش
هر کی هم که خدمت میکنه به این ولایت
آقامون علی حافظ اون و کس و کاریش
روشن بشه چل چراغ تو کارو زندگوش
خیر براش بیاره از یمین و از یساریش
از آدماسم نیک و بد می مونه بر جا
خرم کسی که خوش نومی مونده یادگاریش
خیلی جهونه شهر هرات و کمی گفتم
صد مثنوی می خواد خوبی های بی شماریش
با دنبلو و ساز و نی و دایره و کرنا
شرمه بخون و اوه بگو هزار هزاریش
کرده کله بلغور جانشکر چند بیت ناقص
رنگ پخل جو شده کپ شرمساریش

(جانشکر، ۱۳۹۴، ۲۶-۲۰)

شعری زیبا که با رنگ محلی سروده شده، تمام ویژگی های فرهنگ عامه شاین شهرستان را از قبیل تمامی خصوصیات اخلاقی و اجتماعی، گویش و لهجه، دعاها و نفرین هایی که در بین مردم عامه با لهجه و گویش خود مورد استفاده است و همچنین انواع بازی های کودکانه که قسط در این منطقه رواج داشته را شامل می شود.

رنگ محلی گنجانیدن خصوصیات ناحیه ای خاص در روایت است که با غرابت و ویژگی خود سبب جالب تر شدن آن می شود. (رک داد، ۱۳۸۷: ۳۲۹) کاربرد آن در شعر از روش هایی است که به شعر ویژگی خاص می بخشند و ابعاد متعدد و متلونی برای این هنر ترسیم می کند، همچنین رنگ محلی نشان دید تازه شاعر به طبیعت و جهان است. هر شاعر احساس و اندیشه ای خاص دارد که برای هر هنرمند مزیتی بزرگ است. به همین سبب، موضوعات و مضمون های محلی هر شاعری در شعرش به سبکی خاص و شخصی مطرح می شود که با شاعران دیگر از این منظر متفاوت است. در واقع، می توان گفت محیط طبیعی و زندگی در منطقه ای خاص تأثیر بسیاری بر شیوه ی بیان نگاه تازه ی شاعر می گذارد. (محقق، ۱۳۹۲: ۲)

در باور نیما نیز «شعر از زندگانی ناشی شده و میوه ی زندگی ست» (رک، یوشیج، ۱۳۵۱: ۱۰۹) و همچنین او رعایت معنی را از عوامل اساسی در ساختمان شعر دانسته و در این باره می گوید: «چیزی را که بیشتر مرا به این ساختمان تازه معتقد کرده است همان رعایت معنی و طبیعت است و هیچ حسنی برای شعر و شاعر بالاتر از این نیست که بتواند طبیعت را تشریح کند و معنی را به طور ساده جلوه بدهد» (همان: ۱۰۰)

هم چو چنین وی می گوید: «یک کلمه در شعر هیچ رجحانی بر کلمه ی دیگر ندارد بلکه این نیاز روحی شاعر و قدرت احضار کلمات شاعر است که می تواند ناهنجار ترین کلمات را در جای خودش قرار دهد و این ضعف شاعر است که زیبا ترین کلمات را به شکل بدی به کار ببرد» (کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۶)

رنگ محلی چگونگی بازتاب مسائلی است که شاعری متأثر از اقلیم و محیط زیست خود در شعرش پدید می آورد. در واقع، رنگ محلی روش بدیع شاعر و حاصل نگرش اوست که با تأثیر پذیری از طبیعت اطرافش کسب کرده و با حضور مداومش در طبیعت و مشاهده ی تازگی ها و تنوع های آن و در هم آمیختن آن با تفکر و جهان بینی اش باعث خلق و ابداع و تصاویر بدیع و نو شده است، چرا که «یکی از نشانه های شعر راستین آن است که این خصیصه (بازتاب رنگ محلی) در آن اصیل باشند» (یوسفی، ۱۳۷۶: ۵۳۴)

نیما در کتاب «شعر و شاعری» بیان کرده: شعر اگر با رنگ محلی آمیخته شود، می توان گفت: از لحاظ عاطفی و تفکر، دارای مضمونی است که مستقیماً از زندگی و طبیعت مایه گرفته است و محصول عواطف و احساسات واقعی اوست، نیما نیز بر رویکرد عاطفی به طبیعت نگاه می کند. «برای وصف فلان منظره که در نظرت مطبوع واقع شده است، اول طبیعت را نشان بده پس از آن می توانی فکر کنی که به چه وسیله آن طبیعت را برای مؤثر واقع شدن، قوت و اقتدار بدهی و البته هیچ قدرت و اقتدار در طبیعت وجود ندارد، مگر اینکه به واسطه ی خیال و وسعت نظر تو وجود پیدا کند» (یوشیج، ۱۳۸۶: ۲۲۰)

در شهرستان خاتم اشعاری رواج دارد که با رنگ محلی همراه است و با برخورد و شنیدن هریک از آنها با ویژگی هایی آشنا می شویم که رنگ محلی در این اشعار بسیار ملموس است.

این اشعار برخاسته از ذهن و زبان توده ها و مردمی هستند که براساس زمان یا حادثه ای به قوع پیوسته اند ،سال ها شهرستان خاتم بر اثر تحولات منطقه ای و دست به دست شدن حکومت های مختلف ،نزاع های قدرت طلبانه ی خان ها و بزرگان ،قرار داشته است که باعث خلق و آفرینش این اشعار گردیده است .

نتیجه گیری

همانطور که بیان شد فرهنگ عامه هر قومی بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم، رفتار و منش، اندیشه و احساس، اعتقادات و باور های هر قوم و جامعه ای است ، شهرستان خاتم با وجود فرهنگ بومی کهنی که دارد بستری را فراهم نمود تا با اندک تحقیقاتی که انجام شد بتوانیم معرف برخی از فرهنگ عامه مردمان دیاری باشیم که با سخت کوشی و اعتقاد به زندگی جمعی، فرهنگی را ساختند که شاید در کمتر مکانی بتوان سراغشان را گرفت، فرهنگی که موجب غنای ادبی این منطقه شده است ، زمانی که از ساختار فرهنگی از قبیل آداب و رسوم، قومیت، لهجه و گویش، نهاد دین ، باور ها و اعتقادات و هم چنین وضعیت شعر و شاعری این شهرستان سخنی به میان آید و مورد بررسی قرار می گیرد به این پی خواهیم برد که منطقه ای کوچک اما بسیار غنی از نظر فرهنگ عوام جای بسی تحقیق را به جای می گذارد که انسان را در ادامه راه استوار می کند .

منابع

- ۱- اکبری، س.، قدیریان، ا. ۱۳۹۶، چهل چینه خشت، شیراز: انتشارات نویسندگان پارس.
- ۲- باستانی پاریزی، م.، ۱۳۷۴، پیغمبران دزدان، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات خرم.
- ۳- جانشرک، غ.، ۱۳۹۴، خاتم عروس پرده نشین، یزد: اندیشمندان.
- ۴- حسینی فسائی، حاج میرزا حسن ۱۳۶۷، فارسنامه ناصری. تصحیح وتحشیه: رستگار فسایی، ناشر امیر کبیر.
- ۵- شفیعی کدکنی، م.، ۱۳۹۰، ادوار شعر فارسی، ج ۶، تهران: سخن.
- ۶- طهرانی، ا.، ۱۹۶۲، دیار بکریه، باهتمام نجاتی توغال و فاروق سومر. انقره، دو جلد: ناشر طهوری جلد.
- ۷- محقق، ع.، حیات داودی، ف.، ۱۳۹۲، جلوه های شاعرانه ی رنگ محلی در اشعار منوچهر آتشی.
- ۸- نبوی زاده، ا.، ۱۳۸۰، پایان نامه کارشناسی ارشد، منوگرافی شهر هرات مرکز شهرستان خاتم، استاد راهنما عباسعلی دانا فر، مرکز آموزش عالی ضمن خدمت فرهنگیان امام محمدباقر (ع) یزد.
- ۹- نخعی، ا.، ۱۳۹۵، «مروست در گذر تاریخ، از ابتدا تا پایان دوره ی پهلوی»، ج ۱ یزد: انتشارات مشروطه.
- ۱۰- یوشیج، ن.، ۱۳۶۸، درباره ی شعر و شاعری. گردآورنده: سیروس طاهباز، تهران: دفتر های زمانه.
- ۱۱- یوشیج، ن.، ۱۳۵۱، ارزش احساسات و پنج مقاله دیگر، ج ۲، تهران: گوتنبرگ.
- ۱۲- یوسفی، غ.، ۱۳۷۶، چشمه روشن، ج ۷، تهران: علمی.